

افشای اسناد مربوط به ارتباط خمینی با آمریکایی ها

در اینجا مفصل انگلیسی گزارش بی بی سی می خوانید. متن پارسی مربوط در پایان انگلیسی هست.

بی بی سی (بخوانید انگلستان) نه به مسئله نفت اشاره دارد و نه به مسئله مشکلی که شرکت های نفت بریتیش پترولیوم و شل با دوباره بستن قرارداد ها با ایران دوران شاهنشاهی مسئله داشتند. همه تقصیر ها متوجه آمریکا است.

تیترا نوشته «ترتیبات سری خمینی با آمریکا» است ولی این ترتیبات همگی به اصرار و با تاکید انگلستان صورت گرفته است زیرا خمینی نم کرده و آموزش دیده انگلیس بوده است نه آدم آمریکا. توسط خمینی است که به آمریکا دروغ میگویند و آمریکا را از منطقه خاورمیانه و شاخاب (خلیج) پارس بیرون می رانند.
ح-ک

هنوز برخی اصرار میورزند که آنچه در ایران سال ۱۹۷۹ رخ داده است یک «انقلاب خود جوش و مردمی» بوده است ولی امروز دیگر اسنادی در دست است که سد در سد تایید میکند آنچه ۳۷ سال است فریاد میکشیدیم این یک توطئه بزرگ بین المللی است تهمت میزدند اینان «دایی جان ناپلئون» هستند و «توهم توطئه» دارند؛ درست بوده است.

در سندی که کامل آن چند جا منتشر شده و از جمله بی بی سی و به انگلیسی است- (بی بی سی) در پی آن است تا آمریکا را مقصر اصلی ماجرا نشان بدهد در صورتیکه ماجرا از پذیرفته شدن نمایندگان «بریتیش پترولیوم» توسط شاهنشاه آغاز شده بود و همین بی بی سی همینطور که این روزها از چپ و راست شلوغ کرده است همان موقع هم شلوغی راه انداخته بود- نشان داده شده:

«بار سوم زیمرمن و ابراهیم یزدی به هم اعلام میکنند، خبر خوشی برای هم دارند. امروز ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹ است. محل ملاقات همان مسافرخانه ای است که بیرون پاریس نزدیک خانه خمینی است. خمینی بهشتی را مامور کرده بود تا با ژنرال های ایرانی تماس بگیرد. یزدی اینرا به زیمرمن گزارش میکند و زیمرمن میگوید مطلبی که بتواندمورد تایید آیت الله (خمینی) قرار بگیرد دارد. در جریان دیدار دوم یزدی و زیمرمن واشنگتن به خمینی اخطار کرده بود «از بازگشت ناگهانی خودداری کند» زیرا اینکار منجر به فاجعه خواهد شد و ممکن است ارتشیان ایران عکس العمل بخرج بدهند و بخواهند از قانون اساسی پشتیبانی کنند، زیرا وی اشاره داشت که قانون اساسی مشروطه برای ابد غیر قابل تغییر بود.

اما چه چیزی قانون اساسی مشروطه را حفاظت میکرد؟ آیا با این گفته میخواست است قانون اساسی مشروطه را حفاظت کند و سامانه پادشاهی را حفظ کند؟ یا میخواست تا ارتش را دست نخورده حفظ کند؟ خمینی طالب پاسخ قاطع از سوی آمریکایی ها بود.

اما آمریکا فکر میکرد ارتشیان ایران دیگر از پهلوی ها پشتیبانی نمیکنند و بیشترشان علاقمند هستند در کادر یک «جمهوری دموکراتیک» کار کنند.

دوروز به درازا کشید تا واشنگتن موضع خود را مشخص کند. پاسخی که ۳۵ سال است بصورت راز و سری نگاهداری شده است این بود که به خمینی تفهیم کردند آمریکا «انعطاف پذیر» است و در مورد سیستم سیاسی ایران نظر ویژه ای ندارد.

در زبان دیپلماتیک این بدان مفهوم بود که میخواهد به وضعیت حاضر پایان بدهد. «ما نمیگوییم که قانون اساسی نمیتواند تغییر پیدا کند، ولی باور ما براین است که این قانون جا افتاده است و برای تغییر آن بایستی از روش هایی منظم و عقلایی استفاده کرد»

«اگر استخوانبندی ارتش حفظ شود، باور ما براین است که هر نظامی برای آینده ایران در نظر گرفته شود آنرا پشتیبانی خواهد کرد». در سخن دیگر؛ واشنگتن (بخوانید غرب به همراه انگلیس و فرانسه و آلمان و روسیه و...) براین اصل اعتقاد و در نظر داشتند تا به هر ترتیب «پادشاهی» را به پایان برسانند و ارتش وابسته به شاه را منهدم کنند. به همین منظور ژنرال هایزر پذیرفته بود با اجرای ماموریت خود ارتشیان را کم، کم، قانع بکند.

ولی میبینیم برخی از ارتشیان خیلی سریعتر از آنچه فکر میشد خیانت کردند. و آنان که نکردند اعدام شدند و برخی هم جان خود را برداشتند و رفتند.

توطئه بی اعتبار کردن بی بی سی (بخوانید انگلستان)، آمریکا را، به خوبی جا افتاده است و حتا سایت رسمی پارسی زبان وزارت امور خارجه آمریکا (صدای آمریکا) هم گرچه تلویحی اقرار میکند ولی اعتراض خامنه ای را منعکس میکند. این نشان از آن دارد هنوز آمریکا مشغول بازیابی وجهه خود در پی «برجام» با رژیم آخوندی از راه مثلث (حسن روحانی- جواد ظریف- حسین فریدون) است. به آگاهی رسانه ای زیر نگاه کنید.

ح-ک

رابطه اردوی انقلاب ایران با آمریکا؛ اسنادی قدیمی که دوباره

جنجالی شده است



آیت‌الله خمینی در بهمن ۱۳۵۷ از تبعید به ایران برگشت. کمی قبل‌تر مذاکرات انقلابیون و ارتش با توصیه آمریکا شکل گرفته بود.

• ۱۵/۰۳/۱۳۹۵ | ۴۱:۰۰

این روزها و همزمان با سالمرگ آیت‌الله خمینی بار دیگر بحث ارتباط او با آمریکا پیش از **پیروزی** انقلاب ۱۳۵۷ خبرساز شده؛ تا جایی که آیت‌الله علی خامنه‌ای نیز به آن واکنش نشان داده است.

رهبر جمهوری اسلامی می‌گوید که اسناد مربوط به رابطه آیت‌الله روح‌الله خمینی و مقامات آمریکایی "جعلی" است و رهبر سابق جمهوری اسلامی ایران همواره آمریکا را "دشمن" می‌دانسته است.

ابراهیم یزدی، از نزدیکان آیت‌الله خمینی در زمان تبعید در فرانسه و وزیر امور خارجه دولت موقت مهدی بازرگان نیز توضیح داده که آیت‌الله خمینی "پیام شخصی" برای جیمی کارتر، رئیس جمهوری وقت آمریکا نفرستاده است بلکه صرفاً به پیام آقای کارتر پاسخ داده است.

بی‌بی‌سی فارسی به تازگی گزارشی با استناد به اسناد سازمان سیا منتشر کرد که در آن از ارتباط رهبر انقلابیون مذهبی و مقامات آمریکایی خبر داد و عنوان کرد که سطح این روابط به پیام‌های متقابل رهبر انقلابیون مذهبی ایران و رئیس جمهوری آمریکا هم رسیده است.

اما ارتباط آیت‌الله خمینی و حلقه اطرافیانش با مقامات آمریکایی، نه موضوع تازه‌ای است و نه صرفاً منحصر به پیام‌های مابین خمینی و کارتر.

وبسایت صدای آمریکا در مهر ماه ۱۳۹۴ مقاله‌ای به قلم علی سجادی با عنوان "روابط اردوی انقلاب اسلامی با ایالات متحده آمریکا قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷" **منتشر کرد** که اسناد دو طرف ایرانی و آمریکایی در این رابطه بررسی شده است.

علی سجادی توضیح داده که وارن زیمرمن، دیپلمات آمریکایی سفارت ایالات متحده در پاریس مامور رد و بدل کردن پیام میان دو طرف بوده اما گزارش‌های او هنوز از طبقه‌بندی محرمانه خارج نشده است.

ابراهیم یزدی نیز تایید کرده که اولین پیام زیمرمن از جانب دولت آمریکا در روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ در مسافرخانه نوفل‌لوشاتو به او داده شده است.

طرف ایرانی پاسخ پیام را داده و پیام دومی دریافت می‌کند. نماینده دولت آمریکا در پیام دوم تاکید می‌کند که اولین نگرانی دولتش پایان دادن به "خونریزی‌ها در ایران" است. او همچنین با ضروری دانستن "مذاکرات بین آقای خمینی و ارتش" پیشنهاد می‌کند که زمینه این مذاکرات را فراهم کنند.

پس از آن سید محمد بهشتی، عضو "شورای انقلاب" و داریوش فروهر، عضو جبهه ملی ایران از طرف آیت‌الله خمینی مامور به مذاکره با سران ارتش می‌شوند.

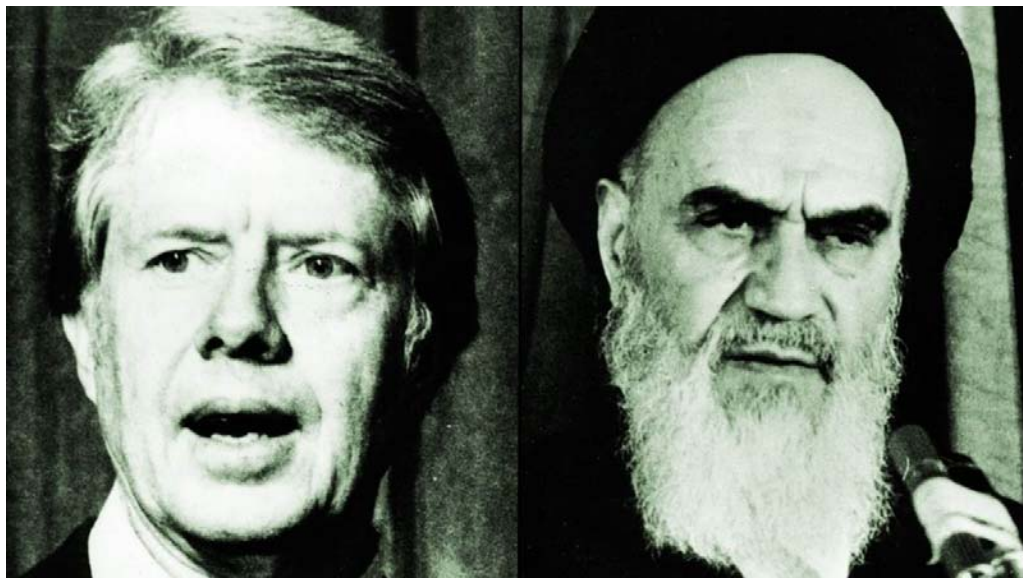
مهدی بازرگان، نخست وزیر منصوب آیت‌الله خمینی نیز سه سال بعد تایید می‌کند که شورای انقلاب "با اجازه" آقای خمینی ملاقات‌هایی با آمریکایی‌ها داشته‌اند؛ از جمله مذاکره با ویلیام سالیوان، سفیر کبیر آمریکا.

جزئیات بیشتر روابط انقلابیون مذهبی با مقامات آمریکا را می‌توانید در مقاله تحقیقی صدای آمریکا که به شکل پی‌دی‌اف [قابل دسترسی است](#)، مطالعه کنید.

Two Weeks in January: America's secret engagement with Khomeini

By Kambiz Fattahi BBC Persian Service

- 3 June 2016



On 27 January, 1979, Ayatollah Ruhollah Khomeini - founder of Iran's Islamic Republic, the man who called the United States "the Great Satan" - sent a secret message to Washington.

From his home in exile outside Paris, the defiant leader of the Iranian revolution effectively offered the Carter administration a deal: Iranian military leaders listen to you, he said, but the Iranian people follow my orders.

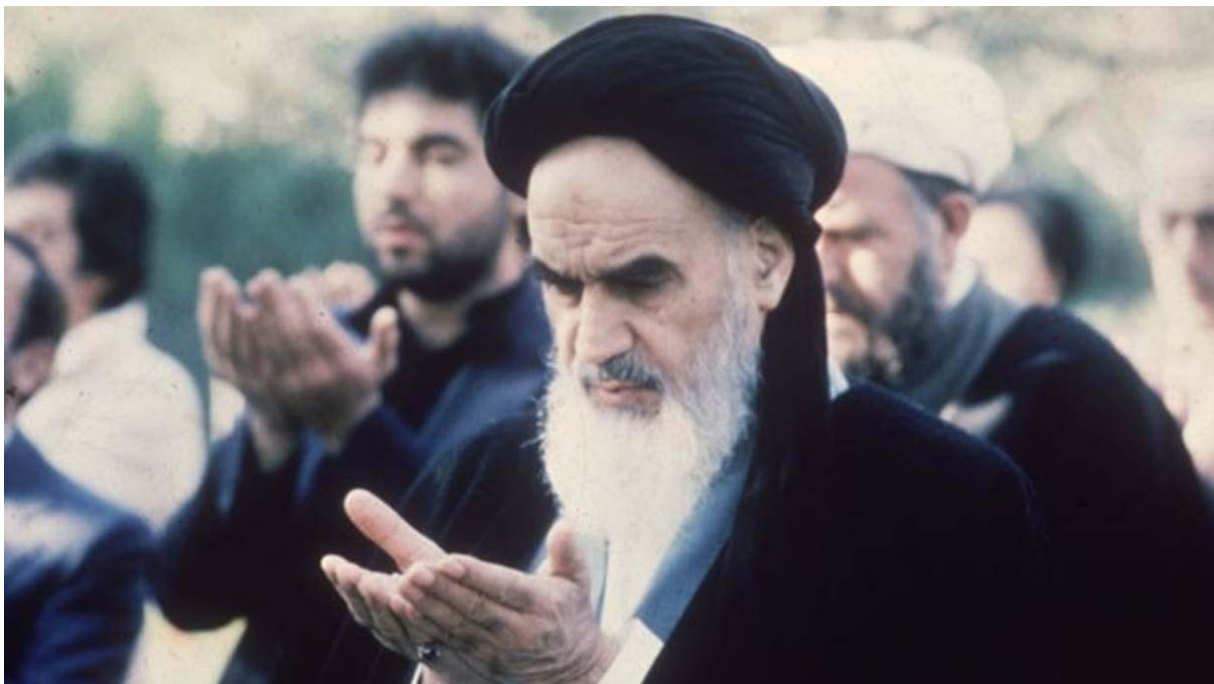
If President Jimmy Carter could use his influence on the military to clear the way for his takeover, Khomeini suggested, he would calm the nation. Stability could be restored, America's interests and citizens in Iran would be protected.

At the time, the Iranian scene was chaotic. Protesters clashed with troops, shops were closed, public services suspended. Meanwhile, labour strikes had all but halted the flow of oil, jeopardising a vital Western interest.

Persuaded by Carter, Iran's autocratic ruler, Mohammad Reza Shah Pahlavi, known as the Shah, had finally departed on a "vacation" abroad, leaving behind an unpopular prime minister and a military in disarray - a force of 400,000 men with heavy dependence on American arms and advice.

Khomeini feared the nervous military: its royalist top brass hated him. Even more worrying, they were having daily meetings with a US Air Force General by the name of Robert E Huyser, whom President Carter had sent on a mysterious mission to Tehran.

The ayatollah was determined to return to Iran after 15 years in exile and make the Shah's "vacation" permanent. So he made a personal appeal.



In a first-person message, Khomeini told the White House not to panic at the prospect of losing a strategic ally of 37 years and assured them that he, too, would be a friend.

"You will see we are not in any particular animosity with the Americans," said Khomeini, pledging his Islamic Republic will be "a humanitarian one, which will benefit the cause of peace and tranquillity for all mankind".

Khomeini's message is part of a trove of newly declassified US government documents - diplomatic cables, policy memos, meeting records - that tell the largely unknown story of America's secret engagement with Khomeini, an enigmatic cleric who would soon inspire Islamic fundamentalism and anti-Americanism worldwide.

This story is a detailed account of how Khomeini brokered his return to Iran using a tone of deference and amenability towards the US that has never before been revealed.

The ayatollah's message was, in fact, the culmination of two weeks of direct talks between his de facto chief of staff and a representative of the US government in France - a quiet process that helped pave the way for Khomeini's safe return to Iran and rapid rise to power - and decades of high-stakes tension between Iran and America.

In the official Iranian narrative of the revolution, Khomeini bravely defied the United States and defeated "the Great Satan" in its desperate efforts to keep the Shah in power.

But the documents reveal that Khomeini was far more engaged with the US than either government has ever admitted. Far from defying America, the ayatollah courted the Carter administration, sending quiet signals that he wanted a dialogue and then portraying a potential Islamic Republic as amenable to US interests.

To this day, former Carter administration officials maintain that Washington - despite being sharply divided over the course of action - stood firm behind the Shah and his government.

But the documents show more nuanced US behaviour behind the scenes. Only two days after the Shah departed Tehran, the US told a Khomeini envoy that they were - in principle - open to the idea of changing the Iranian constitution, effectively abolishing the monarchy. And they gave the ayatollah a key piece of information - Iranian military leaders were flexible about their political future.

What transpired four decades ago between America and Khomeini is not just diplomatic history. The US desire to make deals with what it considers pragmatic elements within the Islamic Republic continues to this day. So does the staunchly anti-American legacy that Khomeini left for Iran.

Message to Kennedy

It wasn't the first time Khomeini had reached out to Washington.

In 1963, the ayatollah was just emerging as a vocal critic of the Shah. In June, he gave a blistering speech, furious that the Shah, pressed hard by the Kennedy administration, had launched a "White Revolution" - a major land reform programme and granted women the vote.



Iranian newspaper covering land reforms of the Shah and opponents being arrested

Khomeini was arrested. Immediately, three days of violent protests broke out, which the military put down swiftly.

A recently declassified CIA document reveals that, in November 1963, Khomeini sent a rare message of support to the Kennedy administration while being held under house arrest in Tehran.

It was a few days after a military firing squad executed two alleged organisers of the protests and ahead of a landmark visit by the Soviet head of state to Iran, which played into US fears of Iran tilting towards a friendlier relationship with the USSR.



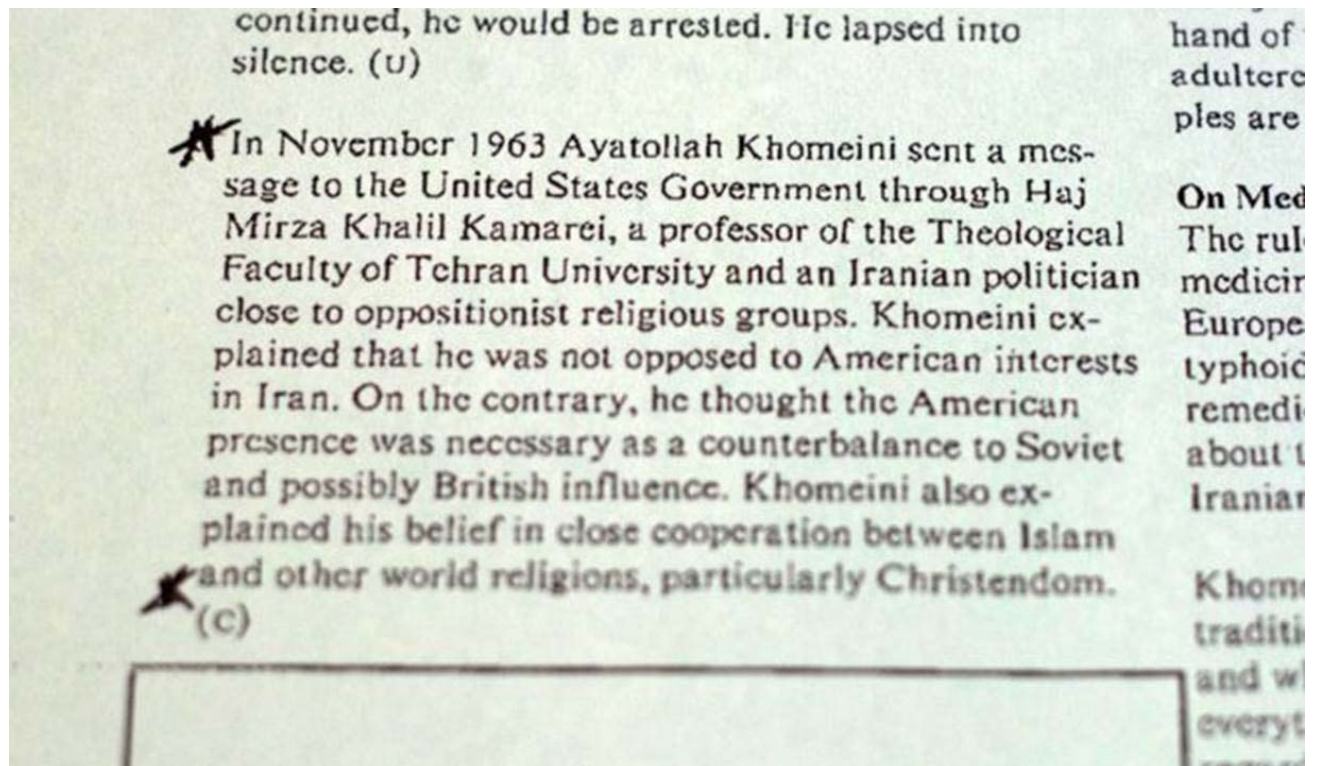
National Archives Image caption President Kennedy (centre) and the Shah (left)

Khomeini wanted the Shah's chief benefactor to understand that he had no quarrel with America.

"Khomeini explained he was not opposed to American interests in Iran," according to a 1980 CIA analysis titled Islam in Iran, partially released to the public in 2008.

To the contrary, an American presence was necessary to counter the Soviet and British influence, Khomeini told the US.

The embassy cable containing the full text of Khomeini's message remains classified.



It's not clear if President Kennedy ever saw the message. Two weeks later, he would be assassinated in Texas.

A year later, Khomeini was expelled from Iran. He had launched a new attack on the Shah, this time over extending judicial immunity to US military personnel in Iran.

"The American president should know that he is the most hated person among our nation," Khomeini declared, shortly before going into exile.

Fifteen years later, Khomeini would end up in Paris. He was now the leader of a movement on the verge of ridding Iran of its monarchy. So close to victory, the ayatollah still needed America.

Key players Iran

Ayatollah Ruhollah Khomeini - Shia Muslim religious leader, living in exile in Paris in early 1979

Ayatollah Mohammad Beheshti - Khomeini's second-in-command in Iran, a Shia cleric seen by the US as a pragmatist

Ebrahim Yazdi - Iranian-American physician living in Houston, Texas, who became a spokesman and advisor to Khomeini

Mohammad Reza Shah Pahlavi - the last king of Iran, formerly backed by the US government

Shapour Bakhtiar - the Shah's last prime minister

Carter administration

William Sullivan - the US ambassador to Iran

Cyrus Vance - US Secretary of State

Warren Zimmermann - a political counsellor with the US embassy in France, used as a messenger for the US to Khomeini

Robert E Huyser - an US Air Force general sent by Carter on a secretive mission to Tehran in January 1979

By January 1979, Khomeini had the momentum, but he also deeply feared a last-minute American intervention - a repetition of the 1953 coup, when the CIA had helped put the Shah back in power.

The situation became explosive after the Shah's new prime minister, Shapour Bakhtiar, deployed troops and tanks to close the airport, disrupting Khomeini's planned return in late January.

It seemed Iran was on the brink of a civil war: the elite Imperial Guard divisions were ready to fight to the death for their king; the die-hard followers of the Imam were ready for armed struggle and martyrdom.

The White House feared an Iranian civil war that would have major implications for US strategic interests. At stake were the lives of thousands of US military advisors; the security of sophisticated American weapons systems in Iran, such as F-14 jets; a vital flow of oil; and the future of the most important institution of power in Iran, the military.

It was less alarmed by the rise of Khomeini, and the downfall of the Shah.



President Carter and the Shah - before the Iranian revolution

But President Carter had previously rejected a proposal to cut a deal between Khomeini and the military.

On 9 November 1978, in a now-famous cable, "Thinking the Unthinkable," the US ambassador to Iran, William Sullivan, warned that the Shah was doomed. He argued that Washington should get the Shah and his top generals out of Iran, and then make a deal between junior commanders and Khomeini.

Sullivan's bold proposal caught President Carter off-guard, and caused their relationship to go sour.

But by early January, the reluctant president concluded that the Shah's departure was necessary to calm the opposition.

Amid reports of an impending military coup, the president summoned his top advisors on 3 January. After a brief discussion, they decided to subtly encourage the Shah to leave, ostensibly for a vacation in California.

"A genuinely non-aligned Iran need not be viewed as a US setback," the president said, according to minutes of the meeting.



Sullivan's (right) attempt to get the US to consider removing support from the Shah in November 1978 soured his relationship with Carter

That day, Carter dispatched General Robert E Huyser, Deputy Commander of US Forces in Europe, to Tehran to tell the Shah's generals to sit tight and "not jump into a coup" against Prime Minister Bakhtiar.

But Bakhtiar had no real support among the opposition, who called him the Shah's agent.

Sullivan praised Bakhtiar's courage to his face, but behind his back, told Washington that the man was "quixotic", playing for high stakes, and would not take "guidance" from the US.

The state department saw his government as "not viable". The White House strongly backed him in public, but in private, explored ousting him in a coup.

"The best that can result, in my view, is a military coup against Bakhtiar and then a deal struck between the military and Khomeini that finally pushes the Shah out of power," wrote Deputy National Security Advisor David Aaron to his boss Zbigniew Brzezinski on 9 January 1979.

"Conceivably this deal could be struck without the military acting against Bakhtiar first," he added.

Two days later, President Carter finally told the depressed and cancer-stricken Shah to "leave promptly".

By then, a broad consensus had emerged within the US national security bureaucracy that they could do business with the ayatollah and his inner circle after all.

Khomeini had sent his own signals to Washington.

"There should be no fear about oil. It is not true that we wouldn't sell to the US," Khomeini told an American visitor in France on 5 January, urging him to convey his message to Washington. The visitor did, sharing the notes of the conversation with the US embassy.

In a key meeting at the White House Situation Room on 11 January, the CIA predicted that Khomeini would sit back and let his moderate, Western-educated followers and his second-in-command, Ayatollah Mohammad Beheshti, run the government.

Beheshti was considered by US officials to be a rare bird: a pragmatic, English-speaking cleric with a university education, experience of living in the West, and close ties to Khomeini. In short, he was someone with whom the Americans could reason.

"We would do a disservice to Khomeini to consider him simply as a symbol of segregated education and an opponent to women's rights," said the then-head of the State Department Intelligence Bureau, Philip Stoddard.

President Carter was relieved that General Huyser had now arrived in Tehran. Huyser was good at following orders, and had the confidence of the Iranian military leaders.

Once there, Huyser was tasked with taking the temperature of the military's top brass and convincing them to "swallow their prestige" and go to a meeting with Beheshti. The US believed such a meeting would lead to a military "accommodation" with Khomeini.

To help break the stalemate, President Carter swallowed his own prestige. On the evening of 14 January, US Secretary of State Cyrus Vance sent a cable to US embassies in Paris and Tehran: "We have decided that it is desirable to establish a direct American channel to Khomeini's entourage."



Secretary of State Cyrus Vance and President Jimmy Carter

Secret meetings

Around noon on 15 January, political counsellor Warren Zimmermann of the US embassy in France arrived at a quiet inn at the small town of Neauphle-le-Château, outside Paris, where Khomeini lived. Zimmermann had borrowed his boss's private Peugeot, which didn't have diplomatic plates, to avoid being tracked.

"I go in and there was this large dining room empty except for this one guy sitting at a table, and that was Yazdi," recalled Zimmermann years later in his oral history.

This was Khomeini's de facto chief of staff, Ebrahim Yazdi, an Iranian-American physician.

A resident of Houston, Texas, Yazdi had already established ties with US officials in Washington through a former CIA operative who had turned into a liberal, anti-Shah scholar, Richard Cottam.

Establishing a direct link with Khomeini was a highly sensitive matter; if revealed, it would be interpreted as a shift in US policy, a clear signal to the entire world that Washington was dumping its old friend, the Shah.

Timeline



A celebratory headline marking the Shah's exit from Iran

1953: Mohammad Reza Shah Pahlavi (the Shah) is restored to power after a US and British-backed coup overthrows the prime minister of Iran

1963: Ayatollah Ruhollah Khomeini rises to prominence for denouncing the Shah

1964: Khomeini is arrested and expelled from Iran. He spends the next 15 years in Turkey and Iraq preaching against the Shah

15 January 1979: Khomeini enters into a two-week dialogue from exile in France with the Carter administration

16 January 1979: The Shah flees Iran as the country inches towards civil war

1 February 1979: Khomeini returns to Tehran, where millions line the streets to welcome him as the leader of the Iranian revolution

Earlier in the day, Secretary Vance informed the French government that Washington urgently needed to be in direct contact with Khomeini's group. The reason: to obtain Khomeini's support for secret talks in Tehran between Beheshti, and the Shah's military and intelligence chiefs.

Beheshti had met Sullivan, but out of security concerns, refused to meet with the Iranian generals. So, Washington finally appealed to Khomeini to tell his deputy to show some flexibility "in working out a site for the meeting", wrote Vance.

A second meeting was quickly scheduled, and Zimmermann was told to pass along that the military had seriously discussed a coup plan upon the Shah's departure, but General Huyser talked them out of it. The army would "remain calm during that period, provided troops are not provoked," a cable from the US embassy in Tehran said.

On 17 January, President Carter wrote in his diary that he was pushing hard to keep Khomeini out of Iran. But the next day, his administration told Khomeini that it had no problem with his "orderly" homecoming.

The Carter administration began secret talks with Khomeini with the primary objective of making an elusive deal between the ayatollah and the military. It's also possible that they wanted to slow down Khomeini's momentum or read his intentions. But they ended up achieving none of those goals.

Khomeini wanted a decisive victory, not a deal. But a tactical engagement with Washington suited him well. Khomeini, in fact, had a set of key questions to determine Carter's commitment to the Shah's regime and the orientation of the Iranian military.

The ayatollah didn't have to try very hard. America would easily reveal its hand.

'Protect the constitution'?

By the third time Zimmermann and Yazdi met, they had good news for each other. It was the morning of 18 January 1979. The venue: the same quiet inn near Khomeini's compound outside Paris.

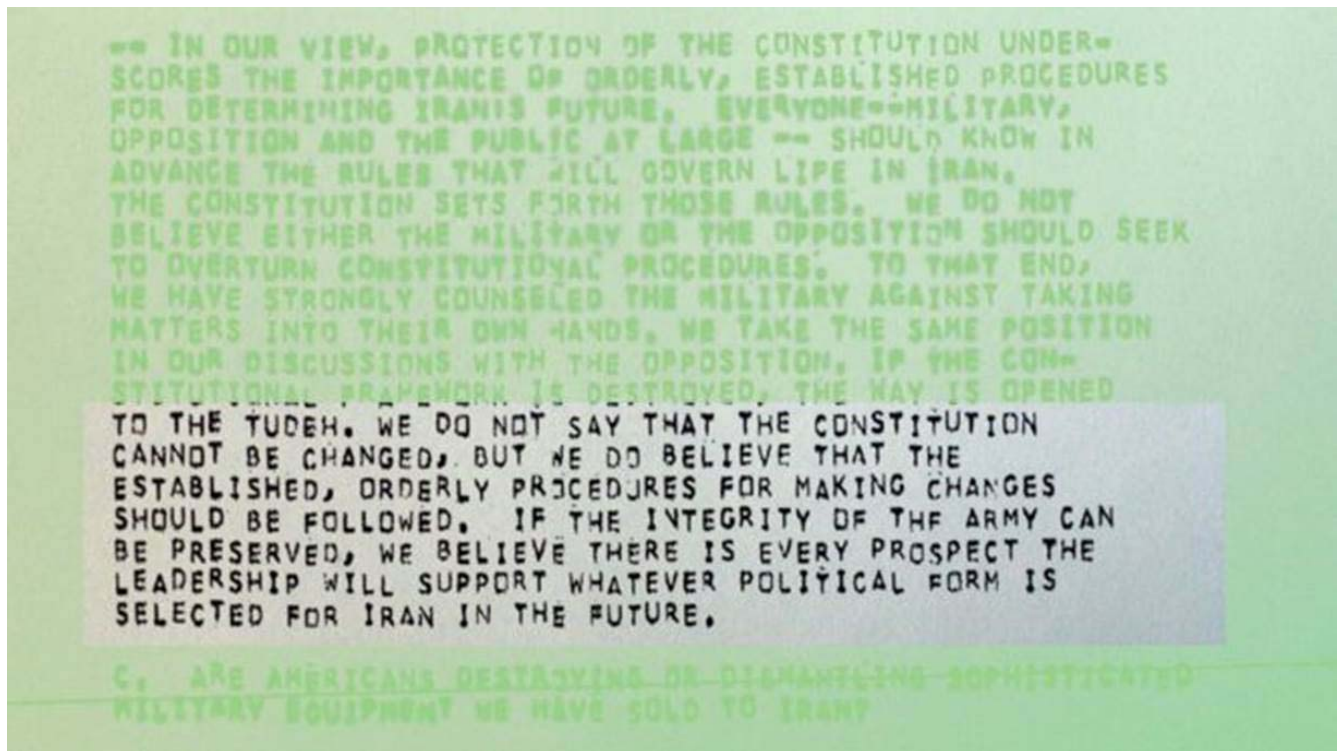
Khomeini had authorized Beheshti to meet with the generals, Yazdi confirmed. And Zimmermann had an important clarification for the ayatollah.

During their second meeting, Washington had warned Khomeini that his "sudden return" would lead to a disaster, as the Iranian military might react "to protect the constitution" which stated in no uncertain terms that the constitutional monarchy was "unchangeable for eternity".

But what did "to protect the constitution" mean? Did it mean preserving the institution of monarchy? Or saving the integrity of the military? Khomeini wanted a straight answer.

Put frankly, did the US think the Iranian military had given up on the Pahlavi regime and was "willing to work within the framework of a new democratic republic"?

It took two days for Washington to clarify. The answer, which was kept secret for 35 years, made clear to Khomeini that America was "flexible" about the Iranian political system.



Like most official statements, it began with generalities. The main point was put at the end.

"We do not say that the constitution cannot be changed, but we do believe that the established, orderly procedures for making changes should be followed.

"If the integrity of the army can be preserved, we believe there is every prospect the leadership will support whatever political form is selected for Iran in the future."

In other words, Washington, in principle, was open to the idea of abolishing the monarchy, and the Shah's military, whose top brass met daily with General Huyser, would be willing to accept such an outcome provided the process was gradual and controlled.

Khomeini's biggest fear was that the all-powerful America was on the verge of staging a last-minute coup to save the Shah. Instead, he had just received a clear signal that the US considered the Shah finished, and in fact was looking for a face-saving way to protect the military and avoid a communist takeover.

As usual, Khomeini's chief of staff "took copious notes" in Persian to be delivered to the ayatollah.

The American diplomat wanted to make sure that the Iranian envoy understood what exactly the message entailed.

"While Zimmermann did cite the points on the constitution in the paragraph, he called Yazdi's primary attention to the last two sentences of it, which hopefully conveyed to Yazdi a sense of US flexibility on the constitution," said the US ambassador in France to Washington in a separate cable.

The US had effectively told Khomeini that the military had lost its nerve. "These officers fear the unknown; they fear an uncharted future," Zimmermann told Yazdi during the same meeting.

To Washington's relief, the ayatollah pledged not to destroy the military. His emissary urged America not to pull its sophisticated weapons systems out of Iran.

Yazdi also clarified an Islamic Republic would make a distinction between Israel and its own Jewish residents - which had begun fleeing Iran in droves.

"You can tell the American Jews not to worry about the Jewish future in Iran," he said.

Khomeini and Carter both wished to avoid a violent clash between the military and the opposition. But their aims were fundamentally different.

Carter wanted to preserve the military - which Sullivan once described as an unpredictable "wounded animal" - in order to use it as powerful leverage in the future.

But Khomeini wanted to trap the beast and finish it. The military was a long-term threat to his regime. Its decapitation and destruction was a top priority.

Washington had answered Khomeini's questions about the future of the monarchy and the orientation of the military. Now, it was the ayatollah's turn. The Carter administration wanted to know about the future of US core interests in Iran: American investments, oil flow, political-military relations, and views on the Soviet Union.

Khomeini answered the questions in writing the next day - sent back with Yazdi.



Khomeini calls on Iranians to expand their protests - on the same day Zimmermann told Yazdi the military was flexible about its future

It was an artfully-crafted portrait of an Islamic Republic, mirroring what Carter had sketched at a conference of world leaders on Guadeloupe Island earlier that month: an Iran free of Soviet domination, neutral, if not friendly to America, one that would not export revolution, or cut oil flow to the West.

"We will sell our oil to whoever purchases it at a just price," Khomeini wrote.

"The oil flow will continue after the establishment of the Islamic Republic, except for two countries: South Africa and Israel," he added.

To develop the country, Iran needed the assistance of others, "in particular the Americans", Khomeini wrote.

As for foreign investments, the US was likely to have a role. He implied that the Islamic Republic would be interested in buying tractors, not tanks, making it also clear that he had no "particular affinity" for the Russians.

"The Russian government is atheistic and anti-religion. We will definitely find it more difficult to have a deep understanding with the Russians," Yazdi added to Zimmermann as he delivered the answers.

"You are Christians and believe in God and they don't. We feel it easier to be closer to you than to Russians," Yazdi said.

Khomeini also vowed not to destabilise the region.

"Non-interference in other people's affairs", he wrote, would be the policy of the future government.

The Islamic Republic, unlike the Shah's regime, would not act as the policeman of the Gulf, but it would not get into the business of exporting the revolution either.

"We will not ask the people of Saudi, Kuwait, or Iraq to kick the foreigners out," Khomeini wrote.

The chaos in Iran had alarmed most of Iran's Arab neighbours, who feared that after the Shah's downfall armed Marxist groups would take over. A CIA assessment concluded Arab conservatives found it hard to believe Khomeini or a regime associated with his ideas could be a lasting government in Iran.

But the ayatollah would soon eliminate all the Marxist groups that had supported his struggle. Before liquidating the left, Khomeini and his radical followers would push out the moderates, including Yazdi, on the grounds that they were pro-American and not real revolutionaries.

On 24 January, key members of the secret Islamic Revolutionary Council, including a cleric by the name of Ayatollah Mousavi Ardebili - the future Chief Justice of the Islamic Republic who would play a major role in the executions of thousands of political opponents - met with the US ambassador, William Sullivan.

The cleric seemed reasonable. He was a more forceful type, reported Sullivan to Washington, but "no fanatic".

Three days later, Khomeini himself made a direct appeal to the White House.

"It is advisable that you recommend to the army not to follow Bakhtiar," wrote Khomeini in his "first first-person" message on 27 January.

Khomeini, in effect, had three requests: smooth the way for his return, press the constitutional government to resign, and force the military to capitulate.

The ayatollah also included a subtle warning that if the army cracked down, his followers would direct their violence against US citizens in Iran.

Still, he made sure to end on a positive note, emphasising the urgent need for a peaceful resolution of the crisis.

Cabled from the US embassy in France after being delivered by Yazdi, the message reached the highest levels of the US government.

FM AMEMBASSY PARIS
TO SECSTATE WASHDC FLASH 4021
BT
S E C R E T SECTION 01 3F 03 PARIS 02949
NODIS CHEROKEE
STADIS/////////
E.O. 120651 RDS-2 L/27/99 (CHAPMAN, CHRISTIAN A.) DR-P
TAGSI PINT, IR
SUBJECT: MESSAGE TO USG FROM KHOMEINI
REF: STATE 022215
1. (S - ENTIRE TEXT)
2. YAZDI GAVE ZIMMERMANN AT 1015 AM PARIS TIME JAN-
UARY 27 A PERSONAL MESSAGE FROM KHOMEINI TO THE USG.
IT IS THE FIRST FIRST-PERSON MESSAGE FROM KHOMEINI
PASSED IN THE YAZDI-ZIMMERMANN CHANNEL. ZIMMERMANN
HAD PROPOSED A MEETING WITH YAZDI ON THE BASIS OF
REFTEL AND REPORT YAZDI'S REACTION TO REFTEL IN
SEPTEL. WHILE ZIMMERMANN WAS DRIVING OUT TO MEETING
PLACE, YAZDI WENT TO SEE KHOMEINI. WHEN ZIMMERMANN
ARRIVED, YAZDI GAVE HIM THE MESSAGE. YAZDI HAD
APPARENTLY TAKEN IT DOWN VERBATIM IN PERSI FROM
KHOMEINI. HE TRANSLATED IT WHILE READING IT TO

In a phone conversation on 27 January, Defence Secretary Harold Brown told General Huyser about Khomeini's secret message and his discussion with President Carter about it. Brown made it clear to Huyser that Khomeini's return was a "tactical" matter that had to be left to the Iranian authorities.

The administration was pleased that the ayatollah had agreed to direct methods of communication and wished to continue the talks, according to the newly declassified version of Washington's draft response to Khomeini.

The proposed response warned Khomeini against setting up his own government, stressing the crisis should be resolved through dialogue with the Iranian authorities.

The text was sent to the US embassy in Tehran for feedback, where it ended up on the shelf, never making it to Khomeini in France.

But it didn't matter. Soon, the ayatollah would be on his way back to Iran.

Option C



Khomeini aboard the plane that brought him back to Tehran in triumph

Washington had already tacitly agreed to a key part of Khomeini's requests by telling the military leaders to stay put. General Huyser had told the military that Khomeini's return alone did not itself constitute a sufficient cause for implementing "Option C", a direct reference to the coup option.

On 29 January, Prime Minister Bakhtiar, under enormous domestic pressure, opened the Iranian airspace to Khomeini. Bakhtiar had fallen back to his plan B: Khomeini "should be drowned in mullahs" in the religious city of Qom near Tehran.

"This might make him more reasonable or at least less involved in political affairs," he told the American ambassador, two weeks before being swept away by the Khomeini wave.

Two days before the ayatollah's arrival, the Shah's top commander had given specific assurances to Khomeini representatives that the military in principle was no longer opposed to political changes, including in "the cabinet".

"Even changes in the constitution would be acceptable if done in accordance with constitutional law," the US embassy was told by a reliable source in the Khomeini camp, according to a cable declassified in November 2013.

The American ambassador was pleased. "Sounds like military have come around to accepting Khomeini arrival and are prepared to cooperate with Islamic movement as long as constitutional norms be respected," reported Sullivan to Washington.



Khomeini arrived at Tehran airport on the morning of 1 February, mobbed by thousands of supporters. In a few days, he had appointed a rival prime minister.

By then, the military had no fundamental problems with a change in the form of government, so long as change was done "legally and gradually", a CIA report, only declassified in 2016, concluded on 5 February, 1979.

At this point, the army's cohesion had significantly eroded. Many junior officers and conscript soldiers were now with Khomeini.

Soon a mutiny occurred in the air force. The opposition armed itself, and led by radical Marxist groups, attacked army bases and police stations across the capital.

The military leadership had no stomach for an all-out civil war. Behind the back of Bakhtiar, they convened an emergency meeting and declared neutrality. In effect, they surrendered. The Shah's prime minister ran for his life.

The day Khomeini won his first revolution, President Carter wasn't in Washington. Over the weekend, he had hit the slopes around Camp David. In the morning of Sunday, 11 February, Mr Carter and his Secretary of State were at a church, temporarily out of reach.

In their absence, the President's National Security Advisor convened an emergency meeting at the White House Situation Room.

The once-powerful Iranian armed forces had disintegrated, but Brzezinski, who had been among the most pro-Shah voices in the Carter administration, was thinking of Option C, but he was told it wouldn't be possible, given the state of the military.



Zbigniew Brzezinski was among the staunchest Shah supporters in the Carter administration

Soon, General Huyser was connected to the Situation Room via a secure phone line from Europe. The general would soon face a barrage of public accusations that he went to Tehran to help neutralise the Shah's military and pave the way for Khomeini's victory, a charge that he strongly rejected. Most of his reports back to Washington remain classified.

But on 11 February, Huyser's tone was slightly different, expressing no surprise that the military had taken themselves out of the equation.

"We have always urged the military to make deals," said Huyser, according to the record of the phone conversation.

"They must have gone to [Mehdi] Bazargan directly," he said, a moderate Islamist who had already been named Khomeini's PM.

But all the concessions made by the military weren't enough for Khomeini. On 15 February four senior military generals were summarily executed on the rooftop of a high school. It was just the beginning of a slew of executions.

Many have come to believe that the Carter administration - plagued by intelligence failures and internal division - was by and large a passive observer to the rapid demise of the Shah.

But it's now clear that, in the final stages of the crisis, America had in effect hedged its bet by keeping a firm foot in both camps in the hopes of a soft landing after the fall of the Shah's regime.

But Carter's gambit proved to be a massive blunder. The real danger was overlooked, Khomeini's ambitions were underestimated, and his moves were misread.

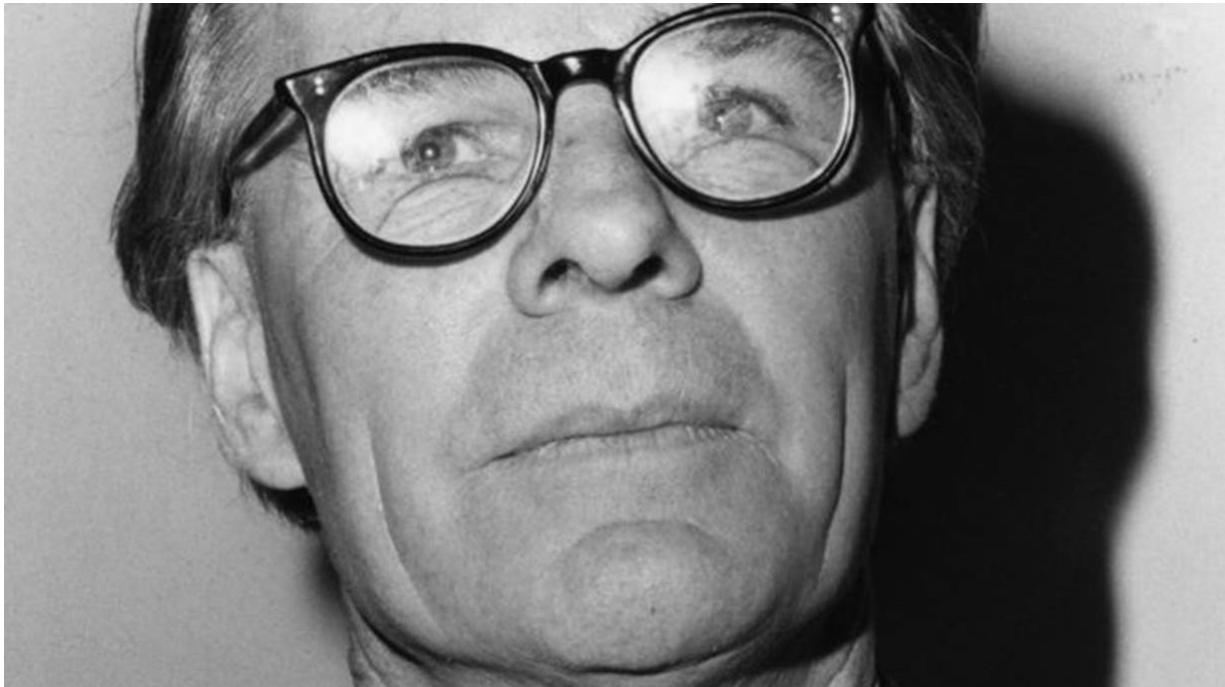
Unlike Carter, Khomeini pursued a consistent strategy and played his hand masterfully. Guided by a clear vision of establishing an Islamic republic, the ayatollah engaged America with empty promises, understood its intentions, and marched toward victory.

Less than a year later, Khomeini - while holding the US Charge d'Affaires and dozens of other Americans during the Iranian hostage crisis - declared: "America can't do a damn thing."

He then celebrated the first anniversary of his victory with a major proclamation: Iran was going to fight American Imperialism worldwide.

"We will export our revolution to the entire world," he said, once again asserting: "This is an Islamic revolution."

A British assessment



Sir Anthony Parsons in 1979

British ambassador to Iran Anthony Parsons wrote on 20 January 1979, that he had no doubt that the masses of people in Iran wanted "Khomeini's prescription of an Islamic Republic".

The problem was, Parsons explained, the military was not psychologically ready for the Khomeini package.

"The generals agreed to the Shah's withdrawal and to support Bakhtiar on condition that the 1906 constitution including the monarchy was retained," said Parsons in a cable declassified in November 2013.

"If a transition to a Khomeini dominated republic takes place within days of their attempting the Bakhtiar package, military might well try to react."

The British Ambassador thought that the sooner Khomeini and the generals got together, and the military transferred their allegiance, the better the chances of saving the country.

Parsons' frank assessment was also shared with the Carter administration.

US documents show that the cable was in fact on Vice President Walter Mondale's desk on 27 January 1979 - the same day that Khomeini's first-person message reached the White House.

Production, editing and additional research by Taylor Kate Brown, Jessica Lussenhop, Bill McKenna and Mat Morrison

=====

بی بی سی در این برش از زمان، دست به انتشار برخی مطالب زده است که گرچه در جای خود بسیار مهم است ولی شوربختانه نویسنده بی بی سی به دلیل نیت ناخوش و ناکارانه ای که دارد برخی مطالب را وارونه و یا با مفهوم دیگری در پاریس گنجانده است. درحالیکه نوشته های انگلیسی فاش شده (از محرمانه درآمده) و تاریخ و کتاب های موجود و شاهدان عینی که زنده هستند چیز دیگری را نشان میدهد.

این درست زمانی است که وب سایت رسمی اعلیحضرت چندی است دچار دردسر است و نمیتوان به آن راه یافت (دست لیلا گلستان و همپالگی اش رضا پیرزاده و حضرات دیگر درد نکند) در هفته ۱۷ ماه مه ۲۰۱۶ بدون سرو صدا در جلسه ای که کریستیان ملارد این روزنامه نگار وابسته به اسرائیل در نیس - فرانسه ترتیب داده بود شرکت کرده اند. این حضور به ایرانیان آگاهی داده نشده است و تقریباً ایرانی هم در آن حضور نداشته است. جلسه در سالن «مرکز دانشگاهی خاورمیانه» شهر نیس، چند قدم آنطرفتر از محل زندگی چندین کهنه دیپلمات ایرانی مقیم نیس برگزار شده است.

بسیاری از جمله جناب آقای دکتر امیراصلان افشار در نیس زندگی میکنند که به وصیت شاهنشاه شخصی هستند که کنار اعلیحضرت بودندشان سفارش پدر تاجدار اعلیحضرت بوده است، ولی حتی از طرف همراهان اعلیحضرت هم آگاهی نه به کس دیگری و نه به آقای دکتر اصلان افشار داده نشده است و حتی مراتبی فراهم نشده تا دیداری با شخصیت ها و کهنه دیپلمات های قدیمی ساکن نیس حاصل و یک فنجان قهوه میل کرده باشند.

دریغا روز بیداری، دریغا صبح هوشیاری

نوشته زیر را با دقت بخوانید برخی توضیح های مرا دروند [...] ببینید ولی، ولی فراموش نکنید از خودتان بپرسید چرا بی بی سی این مطالب را در این برش از زمان منتشر میکند.

بوی کباب می آید؟؟ شاید... ولی بی بی سی و سران ام آی شش انگلستان هرگز در باره خلافتکاری ها و مودیگری هایی که انگلستان و نمایندگان انگلیسی در کشورهای دیگر میکنند یا ماموران امنیتی پنهانیشان میکنند نمی گوید - در همه حضور های سالیوان سفیر آمریکا سفیر انگلیس هم حضور داشته. خمینی نم کرده انگلستان بوده است نه آدم آمریکایی ها. هرگز در این نوشته های بی بی سی حتا لبه تیز یک تیغ صورت تراشی هم به سوی انگلیس نیست بلکه لبه تیز تبر و شمشیر و سرنیزه هایی که بر سر توپهای سنگین است به سوی آمریکا نشانه رفته است.

ابرو باد مه و خورشید و فلک را بکار میکشد تا نانی بدست آورد... تو خود مفصل میخوان از این مجمل.

ح-ک

آمریکا چطور از شاه قطع امید کرد

کامبیز فتاحی بی-بی-سی، واشنگتن

کنفرانس گوادلوپ همواره از معماهای بزرگ تاریخ انقلاب اسلامی ایران بوده است. بسیاری فکر می کنند در این نشست در جزیره گوادلوپ، در دریای کارائیب بود که جیمی کارتر و سایر رهبران غربی در دی ماه ۱۳۵۷ به این نتیجه رسیدند که کار شاه تمام است و باید از ایران خارج شود.

"روایت گوادلوپ"، که عمدتاً بر اساس خاطرات شفاهی این رهبران و گمانه زنی های دیگران شکل گرفته است، بر اساس اسناد جدید دولت آمریکا دقیق به نظر نمی رسد.

به تازگی سندی محرمانه از گفت وگوهای گوادلوپ منتشر شده که نشان می دهد بحران ایران در حاشیه این نشست مطرح بوده است.

به علاوه، کارتر پیش از دیدار با همتایان اروپایی اش، در جلسه غیررسمی شورای امنیت ملی آمریکا در واشنگتن، به این نتیجه رسیده بود که شاه به آخر خط رسیده است.

بنا بر صورت جلسه نشست این شورا - در روز سوم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۳ دی ۱۳۵۷) - کارتر چندان نگران از دست رفتن متحد استراتژیک خود نبوده است. او به مشاورانش می گوید که بعد از رفتن شاه مجلس ایران می تواند منشا



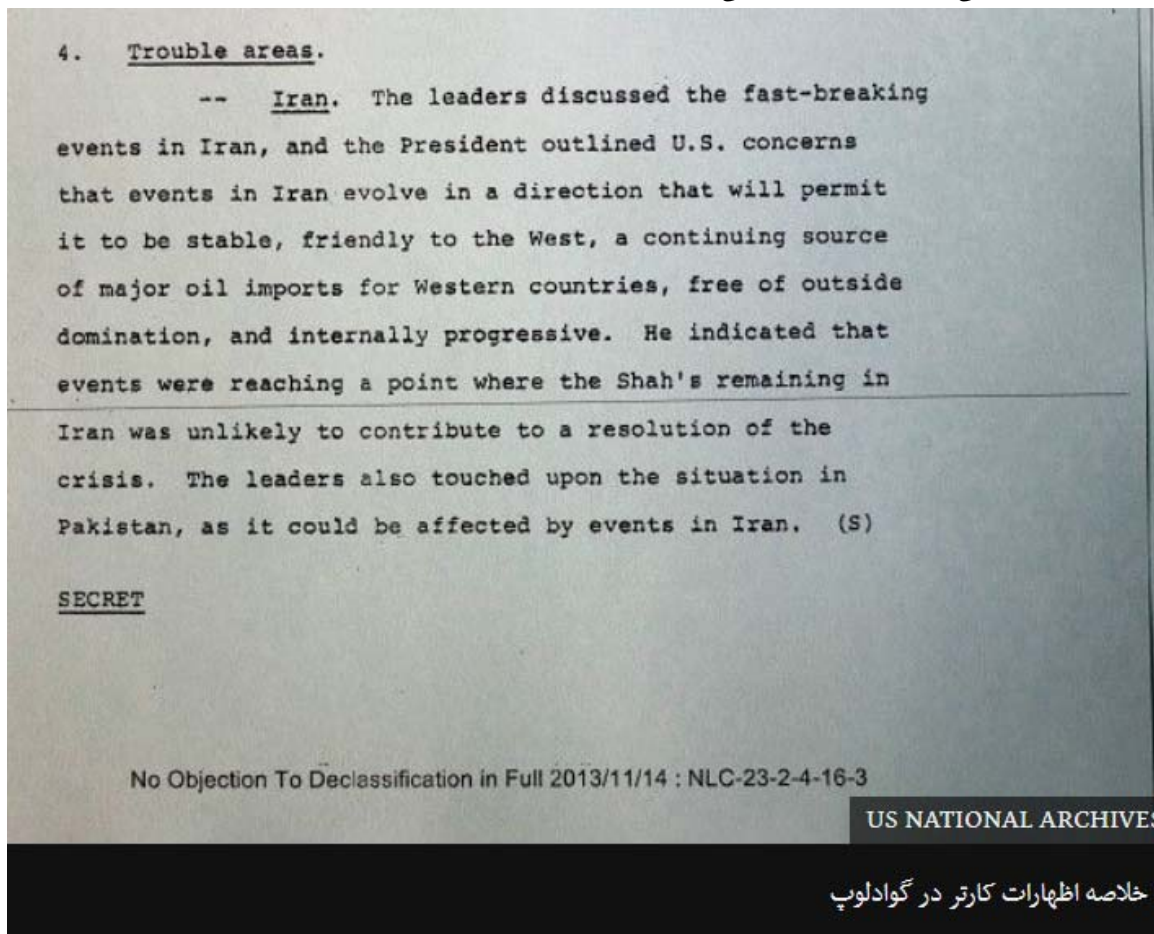
شاه و فرح چند روز بعد از ترک کشور

ثبات در کشور باشد و یک ایران "حقیقتاً غیرمتعهد" که به هیچ‌یک از بلوک‌های قدرت جهانی وابستگی نداشته باشد "نباید برای آمریکا ناکامی تلقی شود".

[[سندی در زیر نشان داده شده ولی برگردان مطلب به صورتی که در بالا اشاره رفته نیست-ح-ک]]

'نقاط آشوب‌زده'

رهبران بلوک غرب پنجشنبه چهارم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۴ دی ۱۳۵۷) به گوادلوپ می‌روند. مذاکرات از جمعه پنجم ژانویه (۱۵ دی) شروع می‌شود. هر رهبر فقط می‌توانست یک همراه بیاورد؛ همراه کارتر، زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی او بود.



این رهبران صبح جمعه پنجم ژانویه درباره روابط کلان دو بلوک غرب و شرق صحبت کردند. بهبود روابط با چین و تلاش کوبا برای سوق دادن جنبش عدم تعهد به طرف شوروی از جمله موضوعات بود. از بعدازظهر جمعه به بعد دستیاران به مذاکرات رهبران ملحق می‌شوند و طرف‌ها در مورد مسائل استراتژیک گفتگو می‌کنند؛ به ویژه پیمان محدود سازی تسلیحات استراتژیک-۲ با شوروی.

صبح روز شنبه ششم ژانویه نوبت به "نقاط آشوب‌زده" می‌رسد. ایران اولین "نقطه آشوب‌زده" بود که کارتر و همتایانش به آن می‌پردازند.

خلاصه‌ای از اظهارات کارتر در سند ثبت شده:

"پرزیدنت موضع آمریکا را بیان کرد. این که وقایع ایران در جهتی دگرگون شود تا کشوری با ثبات، دارای روابط دوستانه با غرب، منبع مستمر صادرات نفت به کشورهای غربی، مصون از سلطه خارجی و نیز در عرصه داخلی مترقی باشد".

"کارتر خاطرنشان کرد که اوضاع به مرحله‌ای رسیده که بعید است ماندن شاه در ایران به حل بحران کمک کند."

در پایان سند آمده: "ایالات متحده معتقد است که نشست گوادلوپ فرصتی مفید بود برای تبادل نظر غیررسمی، به دور از برنامه کاری مشخص، عاری از بحران در روابط متحدان و تصمیمات یا بیانیه‌های رسمی".



"لحظه سرنوشت ساز"

رئیس جمهوری آمریکا تصمیم نهایی خارج کردن شاه از ایران را در آستانه سفر به گوادلوپ - ظهر سوم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۳ دی ۱۳۵۷) - در نشستی غیررسمی با مشاوران ارشدش در کاخ سفید می‌گیرد.

او آن روز پیامی با فوریت بالا از ویلیام سالیوان، سفیر آمریکا در تهران دریافت کرده بود که "لحظه سرنوشت ساز فرا رسیده": شاه بر سر دوراهی بزرگی قرار دارد، زمام امور را به شاپور بختیار بسپرد و برود یا به محافظه‌کاران و ارتش اجازه سرکوب بدهد.

سالیوان هشدار می‌دهد که عده‌ای از افسران ارشد چنان از دودلی فرمانده کل قوا به ستوده آمده‌اند که قصد کودتا دارند.

او می‌نویسد: "یک افسر ارشد ارتش ایران روز دوم ژانویه (۱۲ دی) بسیار محرمانه رئیس اداره مستشاری آمریکا در ارتش (ژنرال فیلیپ گست) را آگاه کرد که اگر شاه در چند روز آینده اقدامی قاطع نکند ارتش او را برکنار خواهد کرد." سفیر آمریکا روز ۱۲ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۲ دی ۱۳۵۷) را روز احتمالی کودتا تعیین می‌کند.

[[این نشان می‌دهد در میان افسران ارشد ارتش کسانی بصورت خائن وجود داشته اند. آن شخص چه کسی بوده است؟؟ آیا او قره باغی است یا حسین فردوست یا کس دیگری؟؟ ح-ک]]

سالیوان می‌گوید که باید فرض را بر این گذاشت که در هر صورت شاه به‌زودی از صحنه کنار خواهد رفت -یا قدرت را به بختیار واگذار می‌کند و می‌رود یا او را در کودتا کنار می‌گذارند- بنابراین "ما باید بر نحوه رفتن او تمرکز کنیم".

او می‌افزاید فقط رئیس جمهوری آمریکا می‌تواند شاه را به خروج از ایران راضی کند. سالیوان توصیه می‌کند پیام او در قالب استراحت و آزمایش‌های پزشکی و نیز وظایف میهنی شاه و شانس آخر برای نجات سلطنت و قانون اساسی مشروطه تنظیم شود.

[[به گفتگو های جناب آقای امیراصلاح افشار و کتاب ایشان مراجعه کنید که بارها گفته اند قرار بود شاهنشاه برای مذاکره و آزمایش های پزشکی به آمریکا بروند و در سر راه کاتر خبر داده است در آسوان با پرزیدنت انورسادات ملاقات و در باره کمپ دیوید گفتگو شود. ولی این یک نقشه بوده و پس از آن پیغام داده اند لزومی ندارد شاهنشاه به آمریکا سفر کنند... ح-ک]]

همان روز ظهر در واشنگتن کارتر مشاوران ارشدش را فرا می‌خواند. از حاضران می‌پرسد آیا آمریکا باید از شاه بخواهد از قدرت کناره بگیرد یا نه. برژینسکی مخالفت می‌کند ولی در برابر جبهه متحد سائروس ونس، وزیر امور خارجه و استانسفیلد ترنر، رئیس سازمان سیا در اقلیت قرار می‌گیرد. در نهایت قرار می‌شود کارتر مستقیماً خواهان کناره‌گیری شاه نشود ولی به زبانی دیپلماتیک از او بخواهد از ایران خارج شود.

بنا بر این سند والتر ماندیل، معاون رئیس جمهوری آمریکا، می‌گوید باید طوری شاه را به کنار رفتن تشویق کرد که به نظر نرسد آمریکا دارد چنین حرفی را به او می‌زند.

[[در هر گفتگویی با کارتر او همواره تکرار کرده است، مردم ایران خودشان شاه را نمی‌خواستند و تقصیر را گردن مردم ایران انداخته است و شوربختانه تا کنون اعلیحضرت رضا شاه دوم این موضوع توطئه بیگانه در دخالت در امور ایران را یک «توهم» میدانند و دخالت بیگانگان را رد کرده اند. شوربختانه... ح-ک]]

در اینجا در این متن انگلیسی نوشته است:

((نمی‌تواند اداره کند. پرزیدنت تاکید کرد پارلمان نمی‌تواند منبع ثبات باشد. در واقع یک ایرانی غیرمتعهد نبایستی به عنوان عقب نشینی (پسروی) آمریکا باشد. (در همین زمان توافق شد که اگر

لازم باشد آننبرگ میتواند محل امنی برای شاه و فامیلش باشد). معاون پرزیدند احساس کرد ما بایستی شاه را تشویق کنیم تا بدون اینکه معلوم شود به او گفته شده است ایران را ترک کند. پرزیدنت گفت موضوع اصلی آن است که آیا اگر شاه زودتر برود به نفع آمریکا است. ترنر گفت نمیتواند خاطرجمع باشد که شاه میخواهد برود. دونکن نظرش این بود که ژنرال هایزر فوری بایستی برود تا نظامیان ایران را از ترتیب های نظامی ایران و آمریکا خاطر جمع بکند. ژ. برژینسکی بحث میکرد که اگر شاه بایستی برود ما بایستی با یک تعهد تمیز و مطمئن پاسخگوی جبران مافات باشیم تا اگر اوضاع وخیم شد و شورش بالا گرفت ارتش ایران خاطرجمع باشد پشتیبانی ارتش آمریکا را دارد.))

cannot govern. The President indicated that parliament could be a source of stability. A genuinely non-aligned Iran need not be viewed as a U.S. setback.

(In the meantime it was agreed that, if needed, Annenberg would provide a haven for the Shah's family and the Shah himself.)

The Vice President felt that we should encourage the Shah to leave without appearing to have said so. The President stated that the central issue is whether the Shah's early departure is favorable to the U.S. Turner said he was not sure the Shah wants to leave. Duncan suggested that General Huyser should go immediately to reassure the Iranian military of continuing U.S.-Iran military arrangements. ZB argued that if the Shah has to leave we should compensate for this by clearcut commitments to Iran so that, if worse comes to worst and violence is used, the Iranian military will feel confident of U.S. military support.

TOP-SECRET

Review on January 3, 1999

Classified by Z. Brzezinski

Reason for Extension: NSC 1.13(f)

DECLASSIFIED/RELEASED ON 8/26/02
by NARA on the recommendation of the NSC RS
under provisions of E.O. 13526
US NATIONAL ARCHIVES

بنا به این سند کارتر به مشاورانش گفت که یک ایران "حقیقتاً غیر متعهد" که به هیچیک از بلوک های قدرت جهانی وابستگی نداشته باشد "نباید برای آمریکا ناکامی تلقی شود".

پیام کارتر

معلوم نیست خبر نقشه کودتای احتمالی چقدر موثق بوده است. بنا بر یک سند، استعفای تیمسار غلامعلی اویسی فرمانده نیروی زمینی ارتش - که به قاطعیت و بی رحمی شهرت داشت- و خروجش از ایران در روز چهارم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۵ دی ۱۳۵۷) نگرانی آمریکا را از کودتای احتمالی تا حدی کم می کند.

همان روز بود که کارتر به شاه پیام می دهد تردید را کنار بگذارد؛ زمام امور را به شاپور بختیار و شورای سلطنت بسپارد و برای "استراحت" به کاخ والتر آننبرگ در پالم اسپرینگ کالیفرنیا سفر کند.

کارتر همچنین تاکید می‌کند: "از نظر ما بسیار مهم است که فرماندهان ارتش متحد باقی بمانند و با شاه کشور را ترک نکنند. مهم است که فرماندهی ارتش منسجم باقی بماند و حافظ روابط نزدیک آمریکا و ایران باشد".

همزمان با این پیام، رئیس جمهوری آمریکا فرستاده ویژه ای به نام ژنرال رابرت هایزر را به ایران اعزام می‌کند تا آن طور که جان استمپل، از کارکنان ارشد سفارت آمریکا در تهران، به بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید برای امرای ارتش روشن کند که "سرجای خود محکم بنشینید و مشکل را پیچیده‌تر نکنید".

مقامات دولت کارتر می‌گویند از ابتلای شاه به سرطان بی‌خبر بوده‌اند ولی آقای استمپل به بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید که چند سال بعد از فوت شاه از یک "منبع مطمئن" شنید که عده‌ای در دولت کارتر از راز بزرگ شاه آگاه بوده‌اند.

سندی در تایید صحت این ادعا در دست نیست. به هر حال روحیه ناپسامان شاه از دید آمریکایی‌ها پنهان نبود؛ به طوری که مایکل بلومنتال، وزیر دارایی آمریکا، که در پاییز ۱۳۵۷ به دیدن شاه رفته بود، می‌گوید با مردی "حواس‌پرت" و "افسرده" مواجه شده که "با چشمانی محزون به آسمان نگاه می‌کرد". ملک حسین، پادشاه اردن، هم بعد از تماس تلفنی با شاه به واشنگتن گفته بود وضع روحی این "پیرمرد خسته" نگران‌کننده است.

[[ملک حسین که دوست بسیار نزدیک شاه بود، هرگز نمی‌بایست دوست خود را با این جمله بی اعتبار میکرد و هرگز نمی‌بایست طوری وانمود کند که زیر پای شاهنشاه خالی شده است... ح-ک]]

"زیادی از او حمایت می‌کنیم"

آیت‌الله خمینی محکم و علنی می‌گفت شاه باید برود. مقامات دولت کارتر هم در مراحل مختلف و به تدریج به این نتیجه می‌رسند که باید شاه را رها کنند و به فکر حفظ منافع استراتژیک خود در ایرانی اسلامی باشند.

یک سند جدید نشان می‌دهد که روز نهم آبان ۱۳۵۷ (۳۱ اکتبر ۱۹۷۸) ژنرال ویلیام ادوم، دستیار نظامی برژینسکی به او می‌گوید که آمریکا باید فرض را بر آن بگذارد که سناریوی سقوط شاه محتمل است و ببیند که برای تأمین امنیت جانی حدود ۶۰ هزار شهروندش در ایران، ادامه دسترسی به نفت ایران و آینده قراردادهای تسلیحاتی‌اش چه باید بکند.



۹ روز بعد بود که سفیر آمریکا در تهران پیام معروفش را به واشنگتن فرستاد؛ این که کار شاه تمام است و مصالحه ارتش و آیت‌الله خمینی و تأسیس جمهوری اسلامی تنها راه حل بحران و حفظ منافع آمریکا است.

یکی از دولتمردان آمریکایی که در قبولاندن ضرورت کناره‌گیری شاه در واشنگتن نقش مهمی ایفا کرد جورج بال، دیپلمات کهنه‌کار بود که کارتر با وخیم‌تر شدن وضعیت او را مأمور بررسی اوضاع ایران کرده بود.

روز چهارشنبه ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۲ آذر ۱۳۵۷) شورای امنیت ملی آمریکا تشکیل جلسه داد تا جورج بال گزارش خود را ارائه کند.

او می‌گوید: "شاه باید برود. او باید برود در تلویزیون ظاهر شود و بگوید که صدای مردم را شنیده... این اشتباه است که خودمان را خیلی محکم به شاه ببندیم. ما زیادی از او حمایت می‌کنیم."

جورج بال تأکید می‌کند که حمایت ظاهری از شاه در شرایطی که ارتش پشت اوست به سود آمریکاست زیرا "چنین سیاستی به رهبران عربستان سعودی اطمینان خاطر می‌دهد."

راه حل جورج بال برای آرام کردن اوضاع ساده بود: شاه از صحنه کنار برود و قدرت به یک "شورای افراد سرشناس" با اختیارات واقعی منتقل شود تا اعضای دولت مورد قبول مخالفان را انتخاب کند.

[[شورای سلطنت متشکل از علیاحضرت و سران ارتش بود ولی هیچیک از این منابع در سر جای خود نبودند که چنین استحقاقی در درون از سوی مردم و دنیا حس بشود. در فرودگاه دره‌نگامه خروج تنها چند ارتشی اشک به چشم دارند بقیه در تلاش هستند هرچه زودتر شاهنشاه فرودگاه را ترک کنند. ح- ک]]

چهار روز بعد - ۱۷ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۶ آذر ۱۳۵۷) - (فهرست ۲۶ نفره نامزدهای احتمالی "شورای افراد سرشناس" تهیه شده بود. فهرست به تهران فرستاده می‌شود تا سالیوان نظر شاه را جویا شود. آیت‌الله حسین علی منتظری، آیت‌الله کاظم شریعتمداری، محمود طالقانی، شاپور بختیار، محمد درخشش، مهدی بازرگان و عبدالکریم لاهیجی جزء کاندیداها بودند.

به نظر می‌رسد شاه هیچگاه فهرست را ندیده باشد. سفیر آمریکا دوشنبه ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۷ آذر ۱۳۵۷) وقتی به ملاقات شاه می‌رود خبردار می‌شود که او مخالف دیرین خود، غلامحسین صدیقی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و وزیر کشور در دولت محمد مصدق را مأمور تشکیل دولت کرده است. شاه همچنین به سالیوان می‌گوید که به میانجی‌گری آمریکا نیازی نیست زیرا مخالفانی که در پی سرنگون کردنش هستند فکر خواهند کرد که واشنگتن آماده است نقشی پایین‌تر از یک پادشاهی مشروطه را برای وی بپذیرد.

با ورود صدیقی به صحنه، که معتقد بود شاه باید در کشور بماند تا اوضاع از کنترل خارج نشود، سفیر آمریکا فهرست کاندیداها را به شاه نشان نمی‌دهد. سالیوان که تشکیل چنین شورایی را عملی هم نمی‌دید به واشنگتن پیام می‌دهد که عده‌ای از کاندیداها را نمی‌شود زیر یک سقف جمع کرد، و "بعضی از آنها - مثل محمود طالقانی - می‌خواهند شاه را دار بزنند."

طرح تشکیل "شورای افراد سرشناس" هیچگاه عملی نمی‌شود. برژینسکی هم مخالف این کار بوده، اما نتیجه گیری جورج بال که شاه به آخر خط رسیده و کنار رفتنش برای حل بحران ضرورت دارد، روزبه‌روز در واشنگتن به باوری پذیرفته شده تبدیل می‌شود.



برای مثال اداره اطلاعاتی وزارت امور خارجه آمریکا (آی ان ار) روز پنجم دسامبر ۱۹۷۸ (۱۴ آذر ۱۳۵۷) شاه را "از دست رفته" توصیف می‌کند و می‌گوید که "ما هر کاری انجام بدهیم دیر یا زود دیگران جایش را خواهند گرفت".

این باور پیش‌تر در ایران هم شکل گرفته بود. آن روزها کم نبودند کسانی که به سفارت آمریکا در تهران می‌گفتند رفتن شاه اوضاع را آرام‌تر خواهد کرد.

بنا بر اسناد، سپهبد خلیل بخشی‌آذر، رئیس اداره پنجم ستاد ارتش به مقامات آمریکایی گفته بود که اگر شاه از کشور خارج شود جبهه واحد مخالفان دچار اختلافات داخلی خواهد شد. کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی، هم به سفارت گفته بود که اگر شاه برود نفوذ آیت‌الله خمینی کاهش خواهد یافت.

محمد درخشش، رئیس اتحادیه معلمان، ارزیابی دقیق‌تری می‌کرد. او معتقد بود که اگر شاه برود حمایت مردم از آیت‌الله خمینی ۵۰ درصد کم خواهد شد و آیت‌الله خمینی آن قدر ضعیف خواهد شد که نخواهد توانست جمهوری اسلامی خود را تشکیل بدهد و میانه‌روهایی چون درخشش شانس آن را خواهند یافت که دولتی طرفدار غرب و ضد کمونیستی و ضد روحانیت تشکیل بدهند.

]] اینها بنظر نادرست می‌آید، درست برعکس خمینی که خود اصرار داشت تا شاهنشاه بروند هرگز انتظار نداشت ضعیف خواهد شد و همین حضرات نامبرده همانهایی بودند که اعلام کردند و مردم را قانع کردند عکس خمینی را در ماه دیده اند... اینان همه طرفدار خروج شاهنشاه بودند تا زمینه برای شورش خودشان فراهم شود همینان خمینی را در فرودگاه استقبال کردند. ح-ک]]

'دعوی سالیوان با شاه'

با این حال، واشنگتن روز ۲۳ دسامبر ۱۹۷۸ (۲ دی ۱۳۵۷) به شاه پیام می‌دهد که در تهران باقی بماند. پیام در واقع مخالفت محترمانه با گزینه سرکوب گسترده مخالفان بود.

شاه حدود دو هفته به دکتر صدیقی وقت داده بود تا دولت وحدت ملی تشکیل بدهد. او در عین حال به سفیران آمریکا و بریتانیا گفته بود اگر آقای صدیقی موفق نشود، او به بهانه "بازدید از نیروی دریایی" به جنوب کشور خواهد رفت تا در غیابش ارتش سرکوب را شروع کند.

در پی اطلاع از این نقشه، واشنگتن از شاه می‌خواهد که در پایتخت بماند. در پیام آمده بود: "ما فکر می‌کنیم که ادامه حضور شاه در تهران احتمال موفقیت دولت پیشنهادی را که صدیقی در پی تشکیل آن است تقویت می‌کند." پیام می‌افزاید: "اگر طرح تشکیل دولت صدیقی ناکام بشود حضور شاه به گزینه اجتناب‌ناپذیر دیگر مشروعیت و ملایمت بیشتری خواهد داد."

سه روز بعد سفیر آمریکا بار دیگر به دیدار شاه می‌رود. ملاقات بعد از ظهر ۲۶ دسامبر ۱۹۷۸ (۵ دی ۱۳۵۷) آنها در گزارش سالیوان "حساس" و "پرتنش" توصیف شده است.

دعوا آن روز بر سر صدیقی بوده. صدیقی روز قبل کلیات برنامه دولت آینده را به شاه ارائه کرده و گفته بود موافقت اصولی "هفت، هشت" نفر را برای عضویت در کابینه جلب کرده ولی برای تشکیل دولت به وقت بیشتری نیاز دارد. سالیوان می‌پرسد چند روز؟ شاه می‌گوید: "حداکثر شش هفته".

سند حاکیست که سفیر آمریکا از کوره در می‌رود. او به شاه می‌گوید که "اگر تصور می‌کند هنوز شش هفته فرصت دارد خیلی بی‌اطلاع است". سالیوان سپس صداقت صدیقی را - که خیلی‌ها او را پدر جامعه‌شناسی ایران می‌دانند و در بین مخالفان هم چهره‌ای بسیار معتبر و محترم بود - زیر سوال می‌برد و او را متقلب.

سالیوان همچنین گزینه سرکوب شدید را هم رد می‌کند و می‌پرسد "در حالی که او هنوز شاه مملکت است در کشور حمام خون به راه بیفتد چه کسی دروغ بازديدش از نیروی دریایی را باور خواهد کرد؟"

به نظر می‌رسد لابی شدید سالیوان علیه دکتر صدیقی و مخالفت کاخ سفید با سرکوب در سوق دادن شاه به طرف گزینه بختیار بی‌تاثیر نبوده است. شاه دو روز بعد از آن دیدار سرنوشت‌ساز - حول و حوش ظهر پنج‌شنبه ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۷ دی ۱۳۵۷) - به سفیر آمریکا خبر می‌دهد که صدیقی را کنار گذاشته و شاپور بختیار را مأمور تشکیل دولت کرده است.



سالیوان ظهر به دیدار شاه رفته بود تا پیام کارتر را ابلاغ کند که "ضرورت دارد بلا تکلیفی جاری هر چه زودتر خاتمه یابد". او همچنین از طرف خودش - نه واشنگتن - به شاه می‌گوید که اگر بخواهد به احتمال بسیار زیاد می‌تواند به آمریکا سفر کند و ایالات متحده امنیت خانواده‌اش را تأمین خواهد کرد.

سالیوان پیش از دیدار با شاه یک گزارش دیگر هم علیه صدیقی به واشنگتن فرستاده بود. سفیر آمریکا از ابتدا با نخست‌وزیری صدیقی مخالفت می‌کرد چون به گفته او لائیک است، در میان روحانیت پایگاه ندارد و رهبر جبهه ملی هم نیست.

البته شاپور بختیار هم سکولار بود و بین روحانیون قم یا رهبری جبهه ملی نفوذی نداشت ولی برعکس صدیقی، بختیار پیش شرط تعیین کرده بود که شاه مدتی کشور را ترک کند تا او بتواند مخالفان را آرام کند، بنابراین نخست‌وزیری بختیار گامی در جهت نقشه‌های سالیوان بود که سعی داشت شاه را از کشور بیرون بکشد.

سفیر آمریکا از اواسط آبان ۱۳۵۷ پشت صحنه به واشنگتن می‌گفت که باید شاه و افسران وفادارش را از کشور بیرون آورد تا جمهوری اسلامی بر مبنای مصالحه ارتش و اردوی آیت‌الله خمینی تشکیل شود. اشتباه محاسباتی بزرگ سالیوان شاید این بود که آیت‌الله خمینی را "گاندی" فرض می‌کرد و بر این باور بود که ارتش شاهنشاهی بدون شاه هم دوام خواهد آورد.

"هزاران نفر کشته خواهند شد"

شاه روز ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۷ دی ۱۳۵۷) به سفیر آمریکا می‌گوید که "دل آن را ندارد" که دست به سرکوب گسترده مخالفان بزند. او برای سرکوب خواهان حمایت صریح آمریکا از این گزینه بوده ولی از واشنگتن می‌شنود: "ایالات متحده نمی‌تواند چنین تصمیمی را برای ایران بگیرد".

سیاست "مشت آهنین" گزینه‌ای نبود که جیمی کارتر با آن همه تأکیدی که بر رعایت حقوق بشر در جهان داشت بخواهد آن را بپذیرد.

سازمان اطلاعاتی وزارت دفاع (دی آی ای) در ارزیابی مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۷۸ (۸ دی ۱۳۵۷) تصویر ناخوشایندی از پیامدهای سرکوب خونین ترسیم کرده بود: "هزاران نفر کشته خواهند شد. زندان‌ها بار دیگر از مظنونان به مخالفت با سلطنت پر خواهد شد".

در این ارزیابی همچنین آمده بود: "گرچه در ارتش و دستگاه‌های امنیتی ایران کسانی هستند که از طرح سرکوب حمایت می‌کنند، ولی احتمالاً در اقلیت‌اند".

سازمان اطلاعاتی وزارت دفاع همچنین نتیجه می‌گیرد که شاه به عنوان یک "نماد" نابود شده است.

در این مقطع، متحدان آمریکا هم به نتیجه‌ای مشابه رسیده بودند. سالیوان روز یکشنبه ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۰ دی ۱۳۵۷) نظرات همتایان خود در تهران را به اطلاع کاخ سفید می‌رساند:

"سفیر بریتانیا فکر می‌کند تعطیلات شاه قریب‌الوقوع است و مدتی مدید طول خواهد کشید".

"موضع فرانسه این است که شاه خیلی وقت است که کارش تمام شده".

"سفیر آلمان قدری خوش بین‌تر است. آن‌ها معتقدند شاه هر چه زودتر کشور را ترک کند بهتر است".

"سفیر ژاپن تازه به تهران رسیده و خیلی حرف نمی‌زند".

اتمام حجت

روز دوم ژانویه ۱۹۷۹ (۱۲ دی ۱۳۵۷) سالیوان به واشنگتن پیام می‌دهد که در دیداری "طولانی و ملال‌آور" با شاه متوجه شده است که هرچند بختیار را مأمور تشکیل دولت کرده معلوم نیست چه روزی از ایران خارج خواهد شد و می‌گوید بعد از برقراری نظم و ثبات به قصد استراحت از ایران خارج خواهد شد.

سفیر آمریکا می‌نویسد: "بنابراین وقتی بختیار نخست‌وزیر شد مجبور خواهیم شد به‌شدت بر او برای خروج فشار بیاوریم." در جریان همین دیدار است که سالیوان به شاه اطلاع می‌دهد کارتر رسماً از او دعوت کرده است به آمریکا سفر کند؛ انور سادات، رییس جمهوری مصر هم گفته است که اگر شاه تمایل دارد می‌تواند به مصر برود.

دو روز بعد - هم زمان با سفر کارتر به گوادلوپ و پیش از آنکه با رهبران اروپایی درباره ایران گفت‌وگو کند- رئیس جمهوری آمریکا پیام محکم‌تری به شاه می‌دهد: زمام امور را به بختیار و شورای سلطنت بسپارد و برای "استراحت" به کالیفرنیا سفر کند. کارتر در مورد حفظ سلطنت تضمینی نمی‌دهد ولی می‌گوید که برای حفظ استقلال، ثبات، تمامیت ارضی ایران و روابط نزدیک آمریکا-ایران با دولت بختیار همکاری خواهد کرد.

شاه پیام نهایی برای ترک کشور را چهارشنبه ۱۱ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۱ دی ۱۳۵۷) دریافت می‌کند. فرستادگان کارتر (سالیوان و هایزر) ظهر به دیدارش می‌روند. بنا بر گزارش سالیوان، آنها اول به صحبت‌هایش گوش می‌کنند، "وقتی که شاه حرف‌هایش را تمام کرد، گفتم که دستور دارم به او توصیه کنم که فوراً کشور را ترک کند. سپس قدری بحث کردیم که آیا ۱۷ ژانویه (۲۷ دی) به اندازه کافی فوری است یا نه".

همان روز در واشنگتن نشست شورای امنیت ملی به ریاست والتر ماندیل، معاون رئیس جمهوری آمریکا، برگزار می‌شود. صورت‌جلسه این نشست نشان می‌دهد که در این هنگام در دستگاه‌های امنیتی آمریکا در مورد همکاری با اردوی آیت‌الله خمینی اتفاق‌نظر به دست آمده بود.

فیلیپ استودارد، رئیس اداره اطلاعاتی وزارت امور خارجه می‌گوید: "منصفانه نیست که فکر کنیم خمینی فقط نماد تفکیک جنسیتی در نظام تحصیلی یا ضدیت با حقوق زنان است. او به سیاست خارجی علاقه چندانی ندارد. فروش نفت به اسرائیل هم چندان برایش مهم نیست".

نماینده سیا می‌گوید: "بهشتی و بازرگان اشخاص مرتجع و احمق نیستند. انتظار می‌رود که خمینی در امور دولتی دخالتی نکند. او نگران جزئیات کارهای اجرایی نیست".

در پی قطعی شدن برنامه "تعطیلات" شاه، آمریکا تا جایی که می‌شد از او فاصله گرفت و چرخش آرام به طرف آیت‌الله خمینی را آغاز کرد. دولت کارتر حتی نمی‌خواست که شاهین -بوئینگ ۷۲۷ اختصاصی شاه و فرح- در راه کالیفرنیا در شرق آمریکا نزدیک واشنگتن سوخت‌گیری کند. سالیوان پیشنهاد می‌کند شاهین به کارولینای جنوبی یا فلوریدا فرستاده شود. در نهایت قرار می‌شود هواپیما در فرودگاهی دورافتاده در ایالت مین توقف کند.

شاه که به‌شدت از دست کارتر دلخور بود خیالش را راحت می‌کند و به مصر پرواز می‌کند.

روز ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۶ دی ۱۳۵۷) که "تعطیلات" محمدرضا شاه پهلوی شروع شد، از نظر آمریکا او مهره‌ای از دست‌رفته بود. سالیوان به واشنگتن گزارش داده بود که اگر شاه از ایران خارج شود به احتمال زیاد دیگر اجازه بازگشت نخواهد یافت. به همین دلیل دولتمردان آمریکا یک روز پیش از رفتن شاه نگرانی‌های مهم دیگری داشتند.

سایرس ونس، وزیر امور خارجه می‌خواست شاه پیش از خروج از ایران ۲۴۰ میلیون دلار از اقساط خریدهای نظامی عقب‌افتاده را بپردازد. سفیر آمریکا، اما، می‌گوید فعلاً وقت طرح این درخواست نیست زیرا شاه را به نیت آمریکا مظنون خواهد کرد.

سالیوان و ژنرال هایزر آن روز مأموریت دشوار برگزاری دیداری محرمانه بین امرای ارتش و ساواک با سران مخالفان در داخل (محمد بهشتی و مهدی بازرگان) را دنبال می‌کردند.

شاید از همه مهم‌تر، آغاز روند تماس‌های مستقیم آمریکا و آیت‌الله خمینی در نوفل لوشاتوی فرانسه باشد که بنا بر اسناد، از روز ۱۵ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۵ دی ماه ۱۳۵۷) آغاز می‌شود و دو هفته ادامه پیدا می‌کند.

در مقالات بعدی توضیح داده خواهد شد که تماس‌های محرمانه نمایندگان دولت کارتر و آیت‌الله خمینی چرا و چگونه یک روز پیش از رفتن شاه در کنج خلوت مهمانخانه‌ای کوچک در حومه پاریس آغاز شد و رهبر انقلاب ایران چه وعده‌هایی در آن تماس‌ها به آمریکا داد. جواب آیت‌الله خمینی به سوالات

مشخص دولت کارتر درباره آینده منافع آمریکا در ایران که روز جمعه ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۹ دی ۱۳۵۷) به واشنگتن ابلاغ شد با اظهارات کارتر در گوادلوپ همخوانی داشت که گفته بود "وقایع ایران در جهتی دگرگون شود که اجازه دهد ایران کشوری باثبات، دارای روابط دوستانه با غرب، منبع مستمر صادرات نفت به کشورهای غربی، مصون از سلطه خارجی و نیز در عرصه داخلی مترقی باشد".

